

# عالمان شیعه

رحیم ابوالحسینی\*

## چکیده

هدف این مقاله آشنایی اجمالی خوانندگان محترم با شرح حال و چگونگی حیات علمی «عالمان شیعه» است. از این رو، بخش پژوهش مؤسسه شیعه‌شناسی در هر شماره تعدادی از بزرگان شیعه را معرفی می‌نماید. در این قسمت، تعدادی از عالمان شیعی به اختصار معرفی شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

\* احمد بن علی عقیقی (۹ - ۲۸۰ ق)

وفات معاصرش عقیقی عییدلی (م ۲۷۷ ق) بود. بنابراین، وی در سال ۲۸۰ هـ وفات نموده است. فرزند او، علی بن احمد عقیقی، صاحب کتاب الانساب و رجال العقیقی است که معروف به «عقیقی

سید شریف ابوطالب احمد بن علی بن محمد بن جعفر علوی عقیقی، از نوادگان امام سجاده علیه السلام و از راویان حدیث شیعه و متخصص در علم انساب، ولادتش معلوم نیست، ولی وفات او سه سال پیش از

ابی‌دلف عجلی کرجی، فرمانروای اسماعیلی مذهب، که به شعر و فلسفه نیز آشنا بود. ولادت او معلوم نیست، ولی وفات او در آخر جمادی‌الاولی سال ۲۸۰ هـ اتفاق افتاد. جدّ او، ابودلف عجلی (م ۲۶۶ ق)، شاعر زبردست شیعی، صاحب تصنیفات ادبی و نخستین فرمانروا از خاندان امارت پیشه «عجلیان کرجی» در ناحیه «جبال» (بین همدان و اصفهان) بود. از زندگی و حیات علمی وی اطلاعی در دست نیست، و این شاید بدان دلیل باشد که جنبه‌های سیاسی و فرمانروایی او بر شخصیت علمی‌اش برتری داشته‌اند. وی در آغاز، حکومت‌کاشان را عهده‌دار و در زمان او بود که موسی مبرقع، پسر امام جواد علیه السلام، به قم آمد و از مواهب او بهره‌مند گردید. او سپس به امارت اصفهان رسید و مانند جدّ خویش، ابودلف، از اشتها و اقتداری نمایان برخوردار شد. درباره مذهب او اطلاع کاملی نداریم، اما شواهد موجود نشان می‌دهند که وی شیعی اسماعیلی بوده است؛ زیرا احتمالاً به خاطر گرایش‌های اسماعیلی و مشرب فلسفی‌اش بوده که وی محمد بن حسین دندان جهان بختان، فیلسوف شعوبی و بزرگ‌ترین بنیادگذار

مطلق می‌باشد؛ زیرا هرگاه در کتب رجالی، «عقیقی» به صورت مطلق با رمز «عق» ذکر شود، منظور پسر اوست. به گفته نجاشی، وی مقیم مکه بود و از محدثان کوفه حدیث بسیار شنید.

وی بخشی از تحصیلات خود را در کوفه گذراند و در آنجا به مقام استادی رسید و شاگردان چندی تربیت کرد. از جمله شاگردان او، احمد بن عبدون، محمد بن ابراهیم جعفری و پسرش علی بن احمد عقیقی هستند. در مشترکات کاظمی آمده است: روایات او بیشتر از طریق فرزندش شناخته می‌شوند. نام استادان او در منابع نیامده است. در بعضی از منابع، احادیث او به‌طور مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل شده‌اند، اما قطعاً سلسله استادان او در این احادیث ذکر نگشته‌اند؛ زیرا دوران او با عصر امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸ ق) نزدیک به یک قرن فاصله زمانی دارد. تصنیفات او به شرح ذیل می‌باشند: کتاب المعرفة، فضل المؤمن، تاریخ الرجال و مثالب الرجلین و المرأتین.<sup>(۱)</sup>

✽ احمد بن عبدالعزیز (۹ - ۲۸۰ ق)

امیر ابوالعباس احمد بن عبدالعزیز بن

ویژه نزد ابن سکتیت (م ۲۴۳ ق) - که به دلیل شیعه بودنش شهید شد - درس خواند و تفکر شیعی داشت. وی با عبداللّه بن مسلم بن قتیبه دینوری کوفی (م ۲۷۶ ق) صاحب کتاب‌های المعارف، ادب الکاتب و الامامة و السياسة، از علمای اهل سنت و قاضی دینور، معاصر بود. ابوحیان توحیدی (م ۳۸۰ ق در شیراز) درباره دانش او می‌نویسد: در میان متقدمان و متأخران، سه نفر هستند که اگر دانشمندان چیره‌دست از آغاز دنیا تا پایان آن، اجتماع کنند و در وصف آن‌ها مطلب بنویسند، نمی‌توانند حق مطلب را ادا کنند. یکی از آن سه نفر، دینوری صاحب شرح حال است.

وی تألیفات زیادی از خود بر جای گذاشته که برخی از آن‌ها اکنون موجودند. مشهورترین اثر او کتاب اخبار الطوال در موضوع تاریخ است. از دیگر آثار او، الشعر و الشعراء، کتاب البلدان، کتاب النبات، البحث فی حساب الهند، الجبر و المقابله، تفسیر القرآن، کتاب الانواء و اصلاح المنطق می‌باشد. (۳)

✽ ابوالعیناء (۱۹۱ - ۲۸۳ ق)

ابوعبداللّه محمد بن قاسم بن خلاد بن

کیش «اسماعیلی» در ایران را دبیر خود قرار داده و حرمتی تمام برای او قایل بود. همچنین از اشعار ستایش‌آمیز برخی از شاعران شیعی همچون ابن علویه اصفهانی (م ۳۲۰ ق) نیز می‌توان تشیع او را استنباط کرد.

از استادان، شاگردان و تألیفات او چیزی در منابع ذکر نشده است. (۲)

✽ ابوحنیفه دینوری (۲۱۰ ؟ - ۲۸۲ یا ۲۹۰ ق)

احمد بن داود بن وند نحوی لغوی مهندس منجم، از رجال برجسته و کم‌نظیر امامیه و عالم به ادبیات عرب، لغت، حساب، هندسه، ستاره‌شناسی و گیاه‌شناسی بود و در تمام این علوم، تألیفات داشت. وی اصالتاً ایرانی و اهل «دینور» - یکی از آبادی‌های بلاد جبال نزدیک قرمیسین که با همدان قریب بیست فرسخ فاصله دارد - بود. تولّد او در دهه اول قرن سوم هجری و وفات او در سال ۲۸۲ یا ۲۹۰ هجری در بغداد اتفاق افتاد. از او احادیث زیادی نقل شده‌اند و در علم رجال، فردی مورد اعتماد و معروف به راست‌گویی شناخته می‌شود. وی در دو مکتب بصره و کوفه، به

یاسر بن سلیمان، معروف به «ابوالعیناء» - که این لقب از سوی استادش، سعید بن اوس انصاری، به او داده شد - ادیبی فصیح و شاعری نکته‌سنج و حاضر جواب بود. در سال ۱۹۰ ه در اهواز متولد شد و به سال ۲۸۲ ه در ماه جمادی الثانی در بغداد دعوت حق را لیبیک گفت و سپس جنازه‌اش را به سوی بصره منتقل نمودند. برخی نیز وفات او را در بصره می‌دانند؛ زیرا گفته می‌شود: وی در سال ۲۸۲ ه با هشتاد مسافر سوار بر کشتی شد و از بغداد عازم بصره گردید که در بین راه، کشتی با همه مسافران غرق شد، ولی او جان سالم به در برد، امام همین‌که وارد بصره شد، از دنیا رفت. وی اصالتاً از «یمامه» (یمن) بود، اما زادگاهش اهواز و محل پرورش او بصره بود.

به گفته خطیب بغدادی، وی تحصیلات خود را بیشتر در بصره گذراند، اما پس از اینکه در سن چهل سالگی کور شد، از بصره به بغداد آمد و در آنجا سکونت اختیار نمود. وی از هوش و ظرافت بسیاری برخوردار بود و در بدیهه‌گویی و حاضر جوابی نظیر نداشت، به طوری که هیچ‌کس در برابر جواب تند و ساکت‌کننده او تاب مقاومت

نداشت. در طنز و لطیفه‌گویی، به قدری مشهور شده بود که وقتی وارد قصر متوکل گردید، خلیفه از او سؤال کرد: این خانه را چگونه می‌بینی؟ وی جواب داد: مردم خانه‌هایشان را در دنیا بنا می‌کنند، اما تو دنیا را در خانه‌ات بنا کردی!

از برخی از شواهد برمی‌آید که وی تمایلات شیعی داشت و به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام محبت می‌ورزید، هرچند وی پیش از نابیناشدن، از کسانی بود که در جریان آزادسازی «ازدواج موقت» از سوی مأمون، با وی مخالفت کرد و توهین مسخره‌آمیزی که مأمون نسبت به خلیفه ثانی (عمر بن خطاب) روا داشت، وی را ناراحت کرد. اما گفته می‌شود: روزی میان او و یک مرد علوی مخاصمه در گرفت. علوی گفت: با من مخاصمه می‌کنی، با اینکه هر روز چندین بار «اللهم صل علی محمد و اله» می‌گویی؟! ابوالعیناء گفت: «من الطیبین والطاهرین» را نیز در آخر می‌افزایم. (یعنی: صلوات، مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام و علویان پاکیزه خصال است و شامل حال تو نیست.) وی پس از کورشدن، اعتقادش به اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر شد؛ زیرا کوری خویش را در اثر نفرینی می‌دانست که عبدالله بن

از خوشبختی نصیبی نبرد. پدرش رومی الاصل و مادرش ایرانی الاصل بود. هنوز کودک بود که پدرش درگذشت. به همین دلیل، در دیوانش، مرثیه مادر و سایر خویشتانش هست، اما مرثیه پدر نیست. زن و سه فرزند او در زمان حیات او درگذشتند. جد او از موالیان دربار عباسی بود، اما او به خاطر زودرنجی و طبع ظریفش، نسبت به بنی عباس ناسزا می گفت. وی از اصحاب امام هادی علیه السلام و از شاعران ویژه آن حضرت به شمار می آمد. در یکی از اشعارش، خاک قدم امیرالمؤمنین علیه السلام را سرمه چشمش معرفی کرده است. در سروده هایش دارای سبک های عجیب و در استخراج معانی نادره، صاحب ابتکارات بی نظیر بود. مذهب او در شعر «مذهب شاعران معانی» بود؛ همچون متنبی (م ۳۵۴ ق) و دیگران که بیشتر به زیبایی معنا توجه داشتند تا به زیبایی شیوه.

وی در اشعار خود، نسبت به درباریان عباسی طعنه های بسیار داشت. از این رو، یکی از وزیران معتضد عباسی به نام ابوالحسن قاسم بن عبیدالله در مجلسی که ترتیب داده بود، وی را با خوراندن «خشکناجه» (بیسکویت) مسموم کرد و

حسن نسبت به جدش خلاد و نسل او روا داشته بود.

استادان او بزرگانی همچون ابوعبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹ ق) و عبدالملک بن قریب اصمعی (م ۲۱۶ ق) و ابوزید سعید بن اوس انصاری (م ۲۱۵ ق) بوده اند. از شاگردان روایی او، احمد بن محمد بن عیسی مکی، ابوعبدالله حکیمی و محمد بن یحیی صولی را می توان نام برد. بیشتر روایاتی که منسوب به او هستند، حکایات و لطایف هستند و کمتر حدیث مسند در آن هاست. از تألیفات او مانند دیوان ابی العیناء و أخبار ابی العیناء هیچ اثری بر جای نمانده است. (۴)

#### ✽ ابن رومی بغدادی (۲۲۱ - ۲۸۳ ق)

ابوالحسن علی بن عباس بن جریر (جور جیوس)، معروف به «ابن رومی»، از شاعران کبیر و از فحول هشت گانه علم بلاغت که به علم افلاک نیز آشنایی داشت. تبار او رومی الاصل بود، وی به سال ۲۲۱ ه در بغداد متولد شد و در همان جا نشو و نما پیدا کرد. وفات او در روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الاولی سال ۲۸۳ ه نیز در بغداد اتفاق افتاد. او بدنی نحیف و بیمارگونه داشت و در همه عمر

شمار می‌آمد و جز به اندازه یک شبانه‌روز، خلافت عباسی را به عهده نداشت. همچنین یکی دیگر از شاگردان او ابو عثمان سعد بن حسین ناظم (م ۳۱۴ ق) بود که بیشتر اشعار ابن الرومی را نقل کرده است. ابوالحسن علی بن عباس نوبختی (م. ۳۲۴ ق)، یکی دیگر از شاگردان او، قطعات زیبایی از اشعار ابوعباده بحتری و ابن رومی را روایت کرده است.

از آثار ابن رومی، دیوانی است که به نام *دیوان ابن الرومی* معروف است و در هند و مصر به چاپ رسیده.

بسیاری از دانشمندان بزرگ همچون ابن سینا و کامل گیلانی قطعاتی از دیوان او را برگزیده و شرح کرده‌اند. مقام شامخ و بلند ابن رومی باعث شده است تا برخی از دانشمندان اسلامی همچون عباس محمود عقّاد و نیز بعضی از مستشرقان مانند رفون گست (Ruhvon Guest) به نوشته‌های او روی آورده، دربارهٔ حیات علمی او کتاب‌هایی بنگارند.

گفتنی است دربارهٔ ابن رومی علمی‌رغم شأن و منزلت علمی‌اش، نکوهش‌هایی نیز به عمل آمده. مرزبانی با اینکه اشعارش را به خاطر معانی

او این مسمومیت را فی‌المجلس احساس کرد. به همین دلیل، از جلسه برخاست و در حال رفتن بود که وزیر به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: همان‌جا که تو مرا فرستادی. وزیر گفت: پس سلام مرا به پدرم برسان. گفت: مسیر من به جهنم نیست. وی چند روز پس از این ماجرا کشته شد.

سید بن طاووس در *فرج المهموم*، وی را به عنوان یکی از ستاره‌شناسان بنی‌نوبخت معرفی کرده و به او لقب «شیعی» داده است. آقا بزرگ طهرانی در معرفی کتاب *نبذه من دواوین الشیعیه*، نام او را به همراه شاعران معروفی همچون حمیری، ابوالعلاء معری، وجیه‌الدوله حمدانی و علی بن بسّام، به عنوان شاعر شیعی ذکر کرده است.

از شاگردان معروف و شیعی او، ابوالعباس احمد بن عیدالله تقفی (م ۳۱۹ ق) بود که در فضیلت بنی‌هاشم و نکوهش بنی‌امیه، رساله‌ای نگاشت و صاحب کتاب *اخبار ابن الرومی* است. همچنین از جمله معاصران یا شاگردان دیگر او، ابوالعباس عبدالله بن محمد معتز (م ۲۶۹ ق) بود که از شاعران مشهور زمان خود و صاحب تصانیف متعدد به

است. از او حدیثی از امامان دیگر سراغ نداریم؛ زیرا وی به همراه برادرش دعبیل، در سال ۲۰۰ هـ به قم آمد و امامان دیگر را ملاقات نکرد. وی دارای فرزندی بود به نام اسماعیل بن علی خزاعی که تمام روایات او از طریق پسرش نقل شده‌اند. پسرش صاحب کتاب تاریخ الائمه است و در علم رجال، فردی «مختلط» و «کذاب» معرفی شده. از این رو، روایات اسماعیل از پدرش، کمتر مورد پذیرش هستند. به گفته ابن ندیم در فهرست، خاندان خزاعی همه شاعر بودند. پسر عموی او ابن ابی الشیص و همچنین برادرزاده اش حسین بن دعبیل و نیز جد او ابن رزین هر کدام دارای دیوان اشعار هستند. (۶)

✽ سعید بن خراش مروزی (؟ - ۲۸۳) الحافظ ابو محمد عبدالرحمن بن یوسف بن خراش المروزی البغدادی، از حافظان بزرگ و از رجالیان برجسته شیعه بود. از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست، اما وفات او در پنجم رمضان سال ۲۸۳ هـ در بغداد شد. وی برای کسب حدیث، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را زیر پا گذاشت. از این رو، ملقب به «رحاله» است. دانشمندان اهل سنت مانند خطیب

بلندش، درخور فهم همگان نمی‌داند، اما در نکوهش او می‌گوید: «سراغ نداریم که وی یکی از رؤساء یا مرثوسان را مدح کرده باشد.» شاید به همین دلیل، قاضی نعمان مصری (م ۳۶۳ ق)، صاحب کتاب دعائم الاسلام، در رد او رساله‌ای نوشته است؛ چنان‌که هجویات مشهور ابن رومی نسبت به ابوالمحاسن اخفش اصغر (م. ۳۱۵ ق) نیز دلالت بر همین مطلب دارند. (۵)

✽ خزاعی کوفی (۱۷۲ - ۲۸۳ ق) ابوالحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی، از راویان معتبر شیعه و اصحاب ویژه امام رضا علیه السلام، برادر ابوعلی دعبیل خزاعی (۱۴۸-۲۴۶ ق)، شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام بود. تولدش در سال ۱۷۲ هـ و وفات او به سال ۲۸۳ هـ در سن ۱۱۱ سالگی اتفاق افتاد. در سال ۱۹۸ هـ در طوس خدمت امام رضا علیه السلام رسید و با برادرش دعبیل، تا سال ۲۰۰ هـ نزد آن حضرت تشرّف داشت. در این مدت، احادیث زیادی از آن حضرت شنید که آن‌ها را در کتابی بزرگ به نام کتاب الحدیث یا مسند الرضا علیه السلام گردآورده

بغدادی و ذهبی با اینکه وی را به دلیل آنکه مثالب شیخین را استخراج کرده است، فردی رافضی معرفی می‌کنند، اما از وی با اوصافی همچون «حافظ»، «صاحب معرفت»، «بارع» و «ناقد» تجلیل به عمل آورده و سپس اذعان کرده‌اند که کسی حافظ‌تر از او نبوده است. وی به اعتقاد همه دانشمندان شیعه و سنی، نه تنها در علم حدیث فردی کاملاً مورد اعتماد است، بلکه جرح و تعدیل‌های او نسبت به راویان دیگر نیز مورد استناد قرار می‌گیرد.

وی نزد استادانی همچون نصر بن علی جهضمی و احمد بن ابراهیم دورقی حدیث شنید. از شاگردان معروف او ابوالعباس احمد بن عقده (۲۴۹-۳۳۳ ق) بود که کتاب رجال ابن عقده بر اساس گفته‌ها و نوشته‌های ابن خراش شکل یافته است. از شاگردان دیگر او، ابوسهل القطان و بکر بن محمد صیرفی را می‌توان نام برد.

تألیفات او رجال ابن خراش، مثالب الشیخین و الجرح و التعديل هستند.<sup>(۷)</sup>

✱ ابن هلال ثقفی کوفی (۹- ۲۸۳ ق)

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن

هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود، محدث و تاریخ‌نگار شیعی عرب، تاریخ ولادتش در دست نیست، اما به قرینه اینکه وی از اصحاب صادق علیه السلام بود، عمری طولانی داشت؛ زیرا وفات او به سال ۲۸۳ هـ در اصفهان اتفاق افتاد. وی اصالتاً کوفی بود، ولی در اصفهان اقامت داشت. نسبت او به سعد بن مسعود ثقفی، عموی مختار بن ابی عبیده ثقفی برمی‌گردد که از سوی حضرت علی علیه السلام والی مدائن بود و امام حسن علیه السلام در روز «ساباط» (جنگ معاویه با امام حسن علیه السلام) به منزل وی پناه برد. برادر او علی بن محمد بن سعید ثقفی از راویان حدیث بود و در سال ۲۸۲ هـ در اصفهان درگذشت. وی از برادرش بزرگ‌تر بود.

ابن هلال در آغاز، مذهب زیدی داشت، اما پس از چندی به مذهب امامیه گرایش پیدا کرد و به این عقیده سخت پای‌بند بود. سبب انتقال وی از کوفه به اصفهان، تألیف کتابی به نام المعرفه در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مثالب سلف بود؛ زیرا بزرگان کوفه وی را از نشر این کتاب منع کردند، اما او بر خلاف سنت ثقفیه، سوگند یاد کرد که این کتاب را در شهری که بیشترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آنجا



ابومخنف و نصر بن مزاحم منقری هستند. از جمله شاگردان روایی او، ابوجعفر احمد بن علویه اصفهانی، حسن بن علی زعفرانی اصفهانی و محمد بن زید رطال هستند.

برخی از آثار او المغازی، السقیفه، الرّده، مقتل عثمان، بیعة امیرالمؤمنین، کتاب الجمل، کتاب صفین، الغارات، المودّة فی ذوی القربی، کتاب الرؤیا و کتاب التفسیر هستند.<sup>(۸)</sup>

#### ✽ بحتری طائی (۲۰۶-۲۸۴ ق)

ابوعباده ولید بن عبید بن یحیی، از شاعران برجسته و کم‌نظیر امامیه، کنیه‌اش «ابوالحسن» بود، ولی متوکّل عباسی کنیه او را «ابوعباده» قرار داد. در سال ۲۰۶ هـ در «منبع» از بلاد شام متولد شد. مدت زیادی در عراق اقامت داشت و سپس به موطن خود (که املاک زیادی در آنجا داشت) بازگشت و در سال ۲۸۴ هـ در اثر سگته وفات کرد. وی در یک خانواده فرهنگی و ادبی نشو و نما پیدا کرد. پس از آن به عراق سفر نمود و در آغاز، بخشی از اشعار جدّش را در آنجا روایت کرد و

هستند انتشار دهد. از این‌رو، شهر اصفهان را، که بیشترین مخالفان را در آن زمان داشت، انتخاب کرد و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید و به نشر این کتاب پرداخت. در مدت اقامتش در اصفهان، گروهی از بزرگان قم از جمله احمد بن خالد برقی، صاحب کتاب المحاسن از قم به خدمت وی آمدند و از او برای اقامت در قم دعوت به عمل آوردند، ولی او نپذیرفت.

نجاشی و شیخ طوسی بیش از پنجاه کتاب از تألیفات او ذکر کرده‌اند، اما اکنون تنها کتاب نفیس الغارات از او بر جای مانده است. از نوشته‌های او به خوبی پیداست که وی نه تنها مورّخی چیره‌دست بوده، بلکه در علم کلام، فقه، تفسیر، ادبیات عرب و علوم غریبه نیز تخصص داشته. وی به دلیل اقامتش در اصفهان، از هیچ‌یک از امامان پیشین به‌طور مستقیم روایتی نقل نکرده است، اما روایات او به واسطه علی بن معلی، عباد بن یعقوب رواجی و عباس بن بکار در ابواب فقه و تفسیر مذکورند.

استادان او در تاریخ، بزرگانی همچون کلبی نسابه (م ۲۰۶ ق)،

سپس با شاعر معروف، ابوتام حسیب بن اوس طائی شیعی (م ۲۳۱ ق)، که نقش استادی وی را داشت، مجالست نمود و اشعار خویش را بر او عرضه کرد. اشعار او ابوتام را به وجد آورد. از این‌رو، چهارهزار درهم مستمری برای او جایزه تعیین کرد و وی را به «امیر الشعراء» ملقب ساخت.

بحتری مدت زیادی در بغداد و سرمن‌رأی (سامراء) اقامت داشت. نخستین سفر بحتری به بغداد همراه ابوتام بود که او را با اعیان و رجال پایتخت عباسی آشنا نمود و فرصت داد تا با علمای مشهور زمان، بخصوص ابن الاعرابی، مراوده پیدا کند. وی نزد متوکل عباسی از منزلت بالایی برخوردار بود و هیچ‌گاه نیکی و احسان متوکل و خلفای پس از او را در حق خود فراموش نکرد. از این‌رو، نخست در مدح متوکل و سپس در مدح خلفا و وزرای دیگر، اشعار بسیاری سرود تا جایی که ملقب به «مداح الخلفاء» گردید. با این‌همه، در دیوان اشعار او، که به سلاسل الذهب مشهور است، موارد زیادی به چشم می‌خورند که دلالت کامل بر تشیع وی دارند؛ چنان‌که در زمان منتصر بالله، وقتی باغ

فدک به آل ابی طالب برگشت داده شد و نسبت به تربت پاک امام حسین علیه السلام اجازه زیارت یافتند، بحتری در مدح حضرت علی علیه السلام در بخشی از قصیده‌ی رائیه‌اش، به فضیلت و برتری امام علی علیه السلام نسبت به خلیفه‌ی ثانی تصریح نمود و این‌گونه سرود:

«وإنَّ عَلِيًّا لَأَوْلَىٰ بَكُم

و أَرْكَىٰ يَدًا عِنْدَكُمْ مِنْ عَمْرِ.»  
همچنین در همین زمان (حدود ۲۴۸ ق) بود که وقتی علی بن جهم شاعر، حضرت علی علیه السلام را در اشعار خود ناسزا گفته و عباس را به خلافت، از او شایسته‌تر دانسته بود، بحتری فرصت یافت تا او را در دو قصیده‌اش به سختی هجو کند و تشیع خود را، که در عهد متوکل پنهان می‌داشت، آشکار سازد. این موضوع نشان می‌دهد که وی گرایش شیعی داشته است. در این باره، علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه، تحقیق جامعی به عمل آورده است. همچنین سید بن طاووس در فرج المهموم و شوشتری در مجالس المؤمنین و بسیاری از بزرگان دیگر وی را از جمله شعرای بزرگ شیعه معرفی کرده‌اند.

تخصص عمده او در شعر و شاعری بود، اما نسبت به علم نجوم نیز آشنایی

ابوالعبّاس المبرّد النحوی (م ۲۸۵ ق) و محمّد بن یحیی الصولی و ابوعثمان الناجم هستند. در واقع، ابوعثمان الناجم نیز مانند دعبل خزاعی، از دوستان نزدیک بحتری بود و رفاقتش با او تا آخر عمر برقرار بود، و ابن رومی در منزل ناجم، با بحتری آشنا شد.

از آثار او، *دیوان الشعر*، *دیوان الحماسه*، و *معانی الشعر* هستند.<sup>(۹)</sup>

#### \* میرّد نحوی (۲۱۰-۲۸۵ ق)

ابوالعبّاس محمّد بن یزید بن عبدالاکبر بن عمیر الثمالی الازدی البصری، از ائمه علوم عربیّت و از لغت‌شناسان مشهور شیعه، در سال ۲۱۰ هـ در بصره متولّد شد، ولی در بغداد سکونت گزید و در آنجا از ابوعثمان مازنی و ابوحاتم سجستانی روایت کرد و به سال ۲۸۵ هـ در بغداد وفات یافت و در مقابر «باب الکوفه» دفن شد. پدرش حیّان سورحی از جاروکشان خیابان‌های بصره، اما اصالتاً اهل یمن بود. از این‌رو، برای فرزندش مبرّد، دختر حفصی را، که از خانواده شریف یمن بودند، خواستگاری کرد. داماد مبرّد، یعنی شوهر دخترش محمّد بن جعفر صیدلانی از شاعران و ادیبان بود.

داشت. به همین دلیل، سید بن طاووس، نام او را در *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم* ذکر کرده است. وی با شاعران معروفی همچون ابن الرومی (۲۲۱-۲۸۳ ق)، ابوالعنّس صیمری (۲۱۲-۲۷۵ ق) و دعبل خزاعی (۱۴۸-۲۴۶ ق) هم‌بحث بود. دعبل از دوستان صمیمی بحتری به شمار می‌آمد و شاید دعبل، استادی وی را نیز بر عهده داشت. درباره شاعری بحتری در مقایسه با ابوتمام و متنبی، از ابوالعلاء المعری (م ۴۴۹ ق) سؤال شد، در جواب گفت: ابوتمام و متنبی، حکیم هستند و شاعر در میان آن‌ها، بحتری است.

از استادان او ابوتمام حبیب بن اوس طائی را می‌توان نام برد. از شاگردان او، فرزندش ابوالغوث یحیی بن ابی عباده البحتری بود که در انتشار اشعار پدرش نقش بسزایی داشت، اما بر خلاف شیوه پدر (که پیوسته خلفای عبّاسی را مدح می‌کرد)، هیچ‌گاه خلفا را مدح نکرد، بلکه تمام مداخل او در خصوص آل محمّد ﷺ بودند. همچنین بحتری دارای دو نوه از فرزندان ابوالغوث به نام ابوعباده بن یحیی بود که متنبی در مدح آن دو اشعاری سروده است. شاگردان دیگرش

پس از وفات میرد، ثعلب در مدح او اشعاری سرود. گفته می‌شود: تاریخ ادبای پس از مناظرات این دو خاتمه یافت. مکانت علمی میرد بسیاری از شاعران را نیز به مدح و ستایش وی واداشته که در این میان، سروده‌های احمد بن عبدالسلام درباره میرد معروف است.

وی تألیفات زیادی دارد که ابن ندیم قریب پنجاه کتاب را فهرست کرده است. از جمله آن‌ها *الکامل فی اللغة، المقتضب فی الخطب، طبقات النحاة، ادب الجلیس و معانی القرآن* است. از نوشته‌های او به دست می‌آید که تخصص عمده‌اش در علم نحو، لغت و بلاغت بوده، اما در شعر و شاعری و همچنین در معانی قرآن و علوم تفسیری نیز دست داشته است.<sup>(۱۰)</sup>

✽ احمد بن طیب سرخسی (قبل از ۲۲۵ -

۲۸۶ ق)

ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان بن طیب سرخسی، از حکما و فلاسفه بزرگ شیعه و آشنا به علوم و فنون گوناگون، از ولادتش اطلاع دقیقی نداریم، اما هنگام تألیف یکی از کتاب‌هایش به نام کتاب *لهو الملامی و نزهة الفكر السامی*، ۶۱ ساله بود. بنابراین، تولد او پیش از سال ۲۲۵ هـ بوده

از استادان مهم او، ابو عمر جریمی، ابو عثمان مازنی شیعی و ابو حاتم سجستانی را می‌توان نام برد. ابن ندیم در فهرست خود، درباره مقام علمی او می‌نویسد: علم نحو بعد از طبقه جریمی و مازنی، به ابوالعباس میرد منتهی شد. وی اوایل کتاب سیبویه را نزد جریمی و اواخر آن را نزد مازنی آموخت. از جمله شاگردان او، محمد بن ولاد تمیمی، ابن کیسان نحوی، ابواسحاق الزجاج نحوی حنبلی، ابن سراج نحوی، ابو محمد درستویه و ابوبکر محمد بن علی المبرمان بودند. پس از وفات میرد، نحویان بزرگی همچون حسین بن احمد بن خالویه، (م ۳۷۰ هـ)، ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ هـ) ابوالفتح عثمان بن جنی (م ۳۹۲ هـ) و یوسف بن عبدالله الزجاجی (م ۴۱۵ هـ) همگی از دانش او ارتزاق می‌کردند.

با اینکه وی فردی بسیار متواضع و فروتن بود، اما روحیه‌ای مناظره‌طلب داشت و با هم‌بحث خود ابوالعباس ثعلب کوفی (م ۲۹۱ هـ) مناظرات بسیاری انجام داد. وی در مناظراتش، نهایت انصاف را به خرج می‌داد. رابطه او با ثعلب همچون دو طرف نقیضین بود. از این رو ثعلب در مناظره با او کمتر تمایل نشان می‌داد، اما

امور حسیه، مواریت و نظارت بر بازار برده‌فروشان برگزیده شد.

او از برجسته‌ترین شاگردان فیلسوف عرب‌کندی (م ۲۶۰ ق) و از باوفاترین آن‌ها به شمار می‌رفت. از این‌رو، یکی از نشانه‌های تشیع او، شاگردی وی نزد کندی و وفاداری او به استادش می‌باشد. بسیاری از موضوعات علمی که کندی در آن کتاب تألیف کرده، مورد توجه سرخسی نیز قرار گرفته است، تا جایی که کتاب‌های هر دو به یک نام و عنوان نوشته می‌شدند. به گفته ابن حجر، وی روایاتی نیز داشت که آن‌ها را از شمر بن محمد ناقد و احمد بن حارث نقل کرده است. همچنین به گفته ابن ابی اصیبه، روایات او از طریق ابوبکر محمد بن ابی‌زهر بوشنجی (م ۳۲۵ ق) و حسن بن محمد اموی (عموی ابوالفرج اصفهانی صاحب الاغانی) نقل شده‌اند. تألیفات سرخسی بالغ بر ۵۵ کتاب در موضوعات مختلف می‌باشند که نشان از تنوع معلومات و وسعت معرفت او دارند. وی نسبت به فلسفه، نجوم، طب، موسیقی، منطق و همچنین در علم شیمی، جغرافیا، تاریخ، حدیث، ادب و علم شریعت دست توانایی داشت. از جمله تألیفات او،

است. وی در محرم سال ۲۸۶ هـ به قتل رسید. چنان‌که قفطی در تاریخ الحکماء نوشته، قتل سرخسی تصادفی و به طور ناخواسته به دستور معتضد و توسط وزیرش عبدالله بن قاسم صورت گرفت. علت این امر افشای سزای بود که به وزیر و غلام او به نام بدر ارتباط داشت و وزیر با حيله و تزویر به راز مزبور دست یافت و در نتیجه، معتضد، او را به آن دو نفر سپرد و آن‌ها هم اموال او را مصادره کردند و او را به زندان و سیاه‌چال انداختند. پس از چندی وزیر، نام وی را در لیست زندانیان اعدامی قرار داد و معتضد بی‌آنکه به اسامی مذکور دقت کند، آن را امضا کرد.

وی از دوران جوانی تربیت معتضد را برعهده داشت و سپس از نزدیکان وی شد و معتضد اسرار خود را به او می‌گفت و با او در امور مملکت مشورت می‌کرد. رابطه او با معتضد مانند دو دوست صمیمی بود. از این‌رو، معتضد به نظرات و استشاره‌های او عمل می‌کرد. احمد بن طیب همان کسی است که معتضد را واداشت تا فرمان دهد معاویه را در منبرها لعن کنند و اجرای آن را به تمام شهرها بخشنامه کنند. وی در دوران معتضد به سال ۲۸۲ هـ در بغداد به تصدی

اختصار کتاب قاطیغوریاس، السیاسة الصغیر، المسالک و الممالک، فضائل بغداد و اخبارها، المدخل الی علم الموسیقی، کتاب فی العشق، المدخل الی صناعة الطب و بسیاری دیگر می‌باشد. وی با ثابت بن قسره حرّانی (م ۲۸۸ ق) هم‌عصر و هم‌بحث بود و در جواب پرسش‌های او رساله‌ای نگاشت.<sup>(۱۱)</sup>

✽ ابو محمد جنبلائی (۲۳۵ - ۲۸۷ ق)

ابو محمد عبدالله بن محمد حنّان جنبلائی، از اعظم و رهبران علویان و مؤسس فرقه جنبلائییه، در سال ۲۳۵ هـ متولد شد و به سال ۲۸۷ هـ در «جنبلاء» (حد فاصل بین واسط و کوفه) وفات کرد. شرح حال او و خانواده‌اش کمتر در کتاب‌های معتبر ذکر شده است. پیروان فرقه «جنبلائییه» اکنون به «علویان» معروف هستند و در مناطق سوریه و بیشتر در «لاذقیه» نزدیکی حلب سکونت دارند.

«جنبلائییه» شیعه دوازده امامی هستند، اما نیابت نواب اربعه را انکار می‌کنند. آن‌ها معتقدند: چهارده معصوم علیهم‌السلام هر کدام نایبان ویژه داشتند که صاحب کتاب الهدایة الکبری سراسر

کتابش را به این موضوع اختصاص داده است. از این‌رو، اعتقاد آن‌ها این است که سفیر و «باب» امام حسن عسکری علیه‌السلام ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری بصری، مؤسس فرقه «نصیرییه» بود که توفیق دیدار با امام زمان (عج) را نیز داشت. پس از او، عبدالله بن محمد جنبلائی صاحب شرح حال است که طریقه جنبلائییه بدو منسوب است. وی پس از تأسیس فرقه جنبلائییه، در پی نشر طریقه‌اش، به سرزمین‌های اسلامی از جمله مصر سفر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و سپس به جنبلاء بازگشت و در سن ۵۲ سالگی وفات کرد. پس از او شاگرد معروفش حسین بن حمدان خصیبی (۲۶۰-۳۵۸ ق)، نویسنده کتاب الهدایة الکبری - که آن را برای حاکم وقت سیف‌الدوله حمدانی نوشته بود - راهش را ادامه داد. از جمله استادان او، محمد بن نصیر نمیری بود که از ناحیه امام عصر (عج) درباره او توفیق لعن صادر شده است.<sup>(۱۲)</sup>

✽ الداعی الی الحق (۹ - ۲۸۷ ق)

محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن

ق) آخرین ملوک طبرستان است؛ چنان که خود آقا بزرگ در جای دیگر، (۱۳) حسن بن قاسم را به عنوان «داعی صغیر» معرفی کرده است. به هر حال، محمد بن زید در زمان خلافت برادرش حسن، والی گرگان بود و پس از برادرش در سال ۲۷۰ بر کرسی خلافت نشست و طی حکومت هفده ساله اش، لشکرکشی های فراوان به راه انداخت و سرانجام، در سال ۲۸۷ هـ در گرگان به دست سردار سپاه سامانی، محمد بن هارون، در میدان نبرد کشته شد. (۱۴)

..... پی نوشت ها

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۶ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۳، ش ۶۳ / سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه (قطع بزرگ)، ج ۳، ص ۴۸ / احمد صدر حاج سید جوادی، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۲ و ج ۲، ص ۵۱۴ / محسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۵ / همو، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۹، و ج ۲، ص ۳۷۸.
۲. احمد صدر حاج سید جوادی، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۰.
۳. سید بن طاووس، فرج المهموم، ص ۲۰۵ / یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۳، ص ۲۶ / محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ذیل عناوین کتابها / زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۳ /

ابی طالب علیه السلام، از سادات علوی و برادر کوچک تر حسن بن زید، ملقب به «داعی کبیر» (م ۲۷۰ ق) بود. از ولادت او اطلاعی در دست نیست، ولی در زمان فرمانروایی اش، به دلیل جنگ هایی که با سردار سپاه سامانی، محمد بن هارون، داشت، جراحات فراوانی برداشت که در اثر آن ها در سال ۲۸۷ هـ در طبرستان وفات کرد. وی از خانواده ای ظهور کرد که هم چهره سیاسی داشتند و هم در عرصه علم و دانش، از حظی وافر برخوردار بودند. برادرش، داعی کبیر، ضمن اینکه فرمانروای محبوب و پایه گذار سلسله علویان در طبرستان بود، فردی دانشمند و صاحب تألیفات بود. وی خود نیز فردی عالم و به شعر و ادب و تاریخ آشنا بود. وی در زمان حکومتش سخت مدافع علویان بود و به دلیل عمارت مشاهد مشرفه امام علی و امام حسین علیهم السلام، که به دست متوکل عباسی ویران شده بودند و همچنین به خاطر هدایای سخاوتمندانه اش به علویان، نزد شیعیان از محبوبیت زیادی برخوردار بود.

آقا بزرگ در الذریعه، لقب او را به اشتباه «داعی صغیر» گفته؛ لقب «داعی صغیر» مربوط به حسن بن قاسم (م ۳۱۶

- عمر رضا کخاله، معجم المؤلفین، ج ١، ص ٢١٨ /  
یوسف البیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه،  
ج ١، ص ٢١١.
٤. احمد صدر حاج سید جوادی، دائرة المعارف  
تشیع، ج ١، ص ٤٢٧ / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد،  
ج ٣، ص ٣٨٩ / ذهبی، سیر اعلام النبلاء،  
ج ١٣، ش ١٤٢ / ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان،  
ج ٥، ص ٣٤٤ / زرکلی، الاعلام، ج ٦، ص ٣٣٤.
٥. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ١، ص ٧٦٦ /  
یوسف البیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه،  
ج ١، ص ١١١ و ٥٨١ / محسن آقا بزرگ طهرانی،  
الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ١، ص ٣١٣ و ج ٩،  
قسم اول، ص ٢٤ و ج ١٠، ص ١٧٦ و ج ٢٤، ص ٢٧ /  
زرکلی، الاعلام، ج ١، ص ١٦٦ و ج ٣، ص ٨٤ و ج ٤،  
ص ١١٨ و ٢٩١ و ٢٩٧ / احمد صدر حاج سید  
جوادی، دائرة المعارف تشیع، ج ١، ص ٣٢١ / سید  
بن طاووس، فرج المهموم، ص ١٣٢ / مرزبانی،  
معجم الشعراء، ص ٢٨٩ و ٤٤٨ / ابن خلیکان، وفيات  
الاعیان، ج ١، ص ٣٥١ / ابن کثیر، البداية و النهایة،  
ج ١١، ص ٨٦ / علامه امینی، الغدیر، ج ٣، ص ٥٣.
٦. میرزا حسین نوری طبری، خاتمة المستدرک، ج ١،  
ص ٢٦٣ / نجاشی، رجال نجاشی، ص ٣٢، ش ٦٩، و  
ص ٢٧٦، ش ٧٢٧ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ٥٠،  
ش ٣٧ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ٤٥ /  
سید ابوالقاسم خونی، معجم رجال الحدیث، ج ١٣،  
ص ١٠٧، ش ٨٣٤٢ / محسن آقا بزرگ طهرانی،  
الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ٣، ص ٢١٤ و ج ٦،  
ص ٣٥٠ و ج ٩، قسم اول، ص ١٧ و ٢٣ / ابن خلیکان،  
وفیات الاعیان، ج ١، ص ١٧٨.
٧. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ١٠، ص ٢٧٨،  
ش ٥٣٩٨ / ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ٢، ص ٦٨٤ /  
همو، سیر اعلام النبلاء، ج ١٣، ص ٥٠٨ / ابن کثیر،  
البداية و النهایة، ج ١١، ص ٨٥ / محسن آقا بزرگ  
طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ١٠، ص ٨٤  
و ج ١٩، ص ٧٥ و ج ٢٦، ص ٢٥٢ / شیخ عباس  
قمی، الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٣٥٨.
٨. محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات،  
ج ١، ص ٤ / نجاشی، رجال النجاشی، ص ١٦، ش  
١٩ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ٣٦، ش ٧ / علامه  
حلی، خلاصة الاقوال، ص ٤٩ / ابن داود حلی،  
رجال ابن داود، ص ٣٣ / اردبیلی، جامع الرواة، ج ١،  
ص ٣١ / سید ابوالقاسم خونی، معجم رجال  
الحدیث، ج ١، ص ٢٥٤ به بعد / سید محسن امین  
عاملی، اعیان الشیعه، ج ٢، ص ٢٠٩ و ٢١٠ / ابن  
هلال ثقفی، الغارات، مقدمه، ص ١ / محسن آقا  
بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ١،  
ص ٢٨٤ و ٣٣١ و ج ١١، ص ٣٠٧ و ج ١٢، ص ٢٤٣ /  
زرکلی، الاعلام، ج ١، ص ٦٠ / مجمع الفکر  
الاسلامی، موسوعة مؤلفی الامامیه، ج ١، ص ٣٨٤ /  
عمر رضا کخاله، معجم المؤلفین، ج ١، ص ٩٥ /  
ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصهبان، ج ٢، ص ٧.
٩. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٦٤ /  
سماعی، الانساب، ج ١، ص ٢٨٩ / زرکلی، الاعلام،  
ج ٨، ص ١٢١ / محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة  
الی تصانیف الشیعه، ج ٧، ص ٨٩ و ج ١٠، ص ٦٥ و  
ج ١٧، ص ١١٤ / یوسف البیان سرکیس، معجم  
المطبوعات العربیه، ج ١، ص ٥٢٩ / ذهبی،  
سیر اعلام النبلاء، ج ١٢، ص ٤٣ و ج ١٣، ص ٤٨٦ /  
سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ١٠،  
ص ٢٧٤ / احمد صدر حاج سید جوادی، دائرة



الشيعة، ج ٩، قسم سوم، ص ١١٣٠.  
 ١٤. ابن نديم، الفهرست، ص ٢٤٤ / محسن آقا بزرگ  
 طهراني، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٥، ص ٤٤ و  
 ج ٩، قسم سوم، ص ٧٤٠ / احمد صدر حاج سيد  
 جوادى، دائرة المعارف تشيع، ج ٧، ص ٤١٧.

### ..... ساير منابع

- اخبار الحكماء، على بن يوسف قفطى (ابن  
 قفطى)، به كوشش بهين دارايى، تهران،  
 دانشگاه تهران، ١٣٤٧ ش.  
 - اعيان الشيعة، سيدمحسن امين عاملى،  
 بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.  
 - الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال و  
 النساء من العرب والمستعربين والمستشرقين،  
 خيرالدين زرکلى، ج پنجم، بيروت، دارالعلم  
 للملايين، ١٤١٠ ق.  
 - الانساب، ابى سعد عبدالكريم بن محمّد  
 سمعاني، تقديم و تعليق عبدالله عمر  
 البارودى، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨ ق.  
 - البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعيل (ابن كثير  
 دمشقى)، تحقيق على شيرى، بيروت،  
 داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.  
 - الذريعة الى تصانيف الشيعة، محسن آقا بزرگ  
 طهراني، ج ٣، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.  
 - الغارات، ابواسحاق ابراهيم بن محمّد (ابن  
 هلال ثقفى)، تحقيق سيدجلال الدين محدث  
 ارموى، قم، چاپخانه بهمن، ١٣٥٥ ش.  
 - الفدير فى الكتاب و السنة و الادب،  
 عبدالحسين احمد امينى، ج چهارم، بيروت،  
 دارالكتاب العربى، ١٣٩٧ ق.

المعارف تشيع، ج ٣، ص ٩٩ / ابن النجار: ذيل تاريخ  
 بغداد، ج ٢، ص ١١٥ / خطيب بغدادى، تاريخ بغداد،  
 ج ١٣، ص ٤٥١ و ج ١٤، ص ٢٣١ / شيخ حرّ عاملى،  
 امل الآمل، ج ١، ص ٥٠ و ٥١ / علامه امينى، الغدير،  
 ج ٢، ص ٣٣٤ و ج ٣، ص ٥٢ / سيد بن طاووس، فرج  
 المهموم، ص ١٥٨.

١٠. على نمازى شاهرودى، مستدرک سفينة البحار،  
 ج ٥، ص ٢٣٢ / سيد مهدي بحرالعلوم، الفوائد  
 الرجاليه، ج ٢، ص ٦ / خطيب بغدادى، تاريخ بغداد،  
 ج ١، ص ٣٥١ و ج ٢، ص ١٣٠ و ٣٦٥ و ج ٧، ص ٩٦  
 / ابن نديم، الفهرست، ص ٦٤ / شيخ عباس قمى،  
 الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٣٥ و ١٣٩ / حاجى  
 خليفه، كشف الظنون، ج ٢، ص ١١٠٧ / اسماعيل  
 پاشا بغدادى، هدية العارفين، ج ٢، ص ٢٠ / محسن  
 آقا بزرگ طهراني، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٢،  
 ص ١٠٠ و ج ٤، ص ٢٠٥ و ج ١٧، ص ١٩٧ و ج ١٩،  
 ص ١٣ / زرکلى، الاعلام، ج ٧، ص ١٤٤.  
 ١١. قفطى، اخبار الحكماء، ص ٥٥ به بعد / ابن ابى  
 اصيبعة، عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ص ٢٦٨ /  
 مسعودى، مروج الذهب، ج ٢، ص ٦٥٣ / ابن نديم،  
 الفهرست، ص ١٦٦ و ٣٢٠ / ياقوت حموى، معجم  
 الادبياء، ج ٣، ص ٩٨ - ١٠٢ / سيدمحسن امين  
 عاملى، اعيان الشيعة، ج ٣، ص ١٥٢ به بعد، ش ٤٦٢  
 / عبدالله نعمه: فلاسفة شيعة، ص ١٨٦ - ١٩٢ / ابن  
 حجر، لسان الميزان، ج ١، ص ١٨٩، ش ٦٠٢ /  
 سيدحسن موسوى، شيعيان بغداد، ص ١٨٣.  
 ١٢. محسن آقا بزرگ طهراني، الذريعة الى تصانيف  
 الشيعة، ج ٣، ص ٢٦٨ / زرکلى، الاعلام، ج ٤،  
 ص ١١٨ / خصيبى، الهداية الكبرى، ص ٣٢٥ به بعد.  
 ١٣. محسن آقا بزرگ طهراني، الذريعة الى تصانيف

- الفوائد الرجالية، سيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ ق.
- الفهرست، ابوالفرج محمد بن اسحاق (ابن نديم بغدادى)، تحقيق رضا تجدد، بى جا، محقق، ۱۳۵۰ ش.
- الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- الكنى واللقاب، شيخ عباس قمى، چ پنجم، تهران، بى نا، ۱۳۶۸.
- الهداية الكبرى، ابو عبد الله حسين بن حمدان خصيبى، چ چهارم، بيروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.
- امل الآمل، محمد بن حسن حرّ عاملى، تحقيق سيد احمد حسيني، بغداد، مكتبه الاندلس / نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۴ ق.
- تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق مصطفى عبدالقار عطاء، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
- تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد ذهبى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن على غرورى حائرى اردبيلى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۳ ق.
- خاتمة المستدرک ميرزا حسين، نورى طبرسى، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، ابو منصور حسن بن يوسف (علامه حلى)، تحقيق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۷ ق.
- دائرة المعارف تشيع، احمد صدر حاج سيد جوادى، تهران، نشر شهيد سعيد محبى، ۱۳۸۰ ش.
- ذكر اخبار اصبهان، ابونعيم احمد بن عبد الله اصفهانى، ليدن، مطبعة بريلى، ۱۹۳۴ م.
- رجال ابن داود، تقى الدين ابن داود حلى، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ ق.
- رجال النجاشى، ابوالعباس احمد بن على نجاشى، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ ق.
- روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات، ميرزا محمد باقر موسوى خوانسارى، قم، اسماعيليان، بى تا.
- زندگى سياسى و فرهنگى شيعيان بغداد، سيد حسن موسوى، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۱ ش.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد ذهبى، تحقيق شعيب الانووط، چ نهم، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- طبقات اعلام الشيعة (نوايح الرواة فى رابعة المثات)، محسن آقا بزرگ طهرانى، چ دوم، قم، اسماعيليان، بى تا.
- عيون الانبياء فى طبقات الاطباء، ابوالعباس احمد بن قاسم (ابن ابى اصيبعه)، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۸ م.
- فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم، سيد على بن موسى (سيد بن طاووس)، بى جا، دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۶۸ ق.

- معجم الشعراء، ابو عبيد الله محمد بن عمران مرزبانى، تحقيق عبدالستار احمد فراج، قاهره، بى نا، ١٣٥٤ ق.

- معجم المطبوعات العربية و المعرّبة، يوسف اليان سرقيس، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤١٠ ق.

- معجم المؤلفين؛ تراجم مصنفى الكتب العربية، عمر رضا كحّاله، بيروت، مكتبة المثنى و داراحياء التراث العربى، بى تا.

- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، سيد ابوالقاسم موسى خوئى، چ پنجم، قم، بى نا، ١٤١٣ ق / قم، مدينة العلم، ١٤٠٣ ق.

- موسوعة مؤلّفى الامامية، مجمع الفكر الاسلامى، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٢٠ ق.

- وفيات الاعيان و أبناء أبناء الزمان، احمد بن محمد بن ابى بكر (ابن خلكان)، تحقيق دكتور احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٣٩٨ ق.

- هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنّفين، اسماعيل پاشا بغدادى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

- فلاسفة شيعه، عبدالله نعمه، ترجمه سيد جعفر غضبان، ويراسته پرويز اتابكى، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، ١٣٦٧ ش.

- كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه، بيروت، داراحياء التراث الاسلامى، بى تا.

- لسان الميزان، احمد بن على (ابن حجر عسقلانى)، چ بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.

- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن على بن حسين مسعودى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ سوم، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٦٥ ش.

- مستدرک سفينة البحار، شيخ على نمازى شاهرودى، تحقيق شيخ حسن نمازى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ ق.

- معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانى، چاپخانه قم، بى نا، بى تا.

- معجم الادباء (ارشاد الارب الى معرفة الاديب)، ياقوت بن عبدالله رومى بغدادى (ياقوت حموى)، قاهره، مرجليوث، ١٩٦٣ م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی